

دکتر فروغ حکمت

سیر اسلام قازیان و تشیع ایرانیان

وقتی دکتر شهید دانشمند مطهری - که روانش شاد بساد - در اطلاعات نوشت: "قانون و معجزه - در جهان جز قانون و سنت و ناموس های لایتغیر وجود ندارد. قانون های واقعی آفرینش تخلف ناپذیر است. هرگز نه قوانین آفرینش استثنا پذیر است و نه کار خاص خارق العاده و استثنایی در قوانین آفرینش است - فقط تغییر در سنت های جهانست که معلول تغییر شرایط سنت است و هر سنت در جهان در شرایط خاص خود کلیت دارد؛ از آنرو تغییر قانون و سنت نیز بفرمان قانون و سنت است. شرایط لازم یک قانون تغییر می کند و شرایط جدید بوجود می آید و در آن شرایط جدید قانون جدید حکم فرما می شود.

بجز این فرمان کلی حوادث تاریخ نیز همانند دیگر امور خارق - العاده معلول شرایط خاصی است. و هر یک از آن کلیت دارد و بحکم آن ناموس طبیعت صورت می پذیرد - قانون جدید حکم فرما می شود. و آنگاه یک حادثه تاریخی صورت می پذیرد - از جمله سیر سیاست و دین از ایران آریایی و زردشتی با سلام و تشیع تازی و بحکم حساب و قانون نیست که برخلاف سنت طبیعت و قانون واقعی جهان نبوده است - عواملی در شرایط جدید پدید آمده و قانون دیگری حاکم گشته - کاری برخلاف نظام طبیعت یا قانون خدا انجام نیافته است.

مدتها پیش در ایطالیا شماره پنجم مجله، کاوه چاپ آلمان جدستم

افتاد - لزوم تحقیق درباره شیعه شدن ایرانیان در آن پیشنهاد شده بود - متأسفانه کسی در پی آن نشد و مجله هم تعطیل گشت - اما تا آنجا که در خورتوانایی این نویسنده بود، در چگونگی کیفیت این پدیده ایدئولوژیک سخنی چند فراهم ساخت. مگر رسانه‌های ارتباط جمعی شناخوان آن روزها جرات نشر آن نداشت - و سخن همچنان ناگفته ماند - مگر امروز مغزها روشنتر و فهم و ادراکها نیرومندتر می‌نماید. سخن در اینچنین حقایق نهفته بسیار لازم می‌نماید. اما نخست این سخن گفتنی است که اسلام تازیان و تشیع ایرانیان هرگز مبتنی بر اصول خاص نظامات کشورگشایی یک حکومت و دولت متمدن بیگانه با نظامی متشکل (ارگانیزه) و سپاهیان فنون جنگ آموخته و مجهز بنام "دولت عرب" صورت نگرفته است. و بسیار ساده لوحانه است اگر ایران را شکست خورده و مردمش را اسیر آن دولت دانست - امروز تنها یاوه‌گوییانی کوتاه اندیش و بیخبر از سنت و ناموس حقایق تاریخ می‌پندارند که عربی دلاور، و باشکوه و جلال قدرت، عجمی مجوس، کبر و آتش پرست را اسیر ساخت و بر سر تا سر آن کشور و دلیران رشیدش فرمانروا گشت - این بیهوده‌گویی‌های استعماری مغرب زمین دیگر کهنه شده است. جنبش تازیان و اسلام خاصه تشیع در ایران تنها پدیده سلسله‌هایی از علل و معلولهای جبری تاریخ آنانست و نتیجه تغییر شرایط سنتی و اجتماعی و سیاسی و اقتصادی باستانی آن پاره جهانست و ناچار می‌بایست در پی دریافت سرچشمه‌های نخستین آنها در سده‌های بسیار پیشتر از اسلام، در شبه جزیره عربستان و دولت نیرومندان ایران باستان جستجو نمود.

نخست اوضاع عربستان: سخن جملگی تواریخ جهان یک حقیقت است. شبه جزیره عربستان و بر و بیابانهای سوزان نجد، از آغاز تاریخ خود، تنها جایگاه قبایلی چندبیا بانگرد سا می‌نژاد (ستمیک) بدوی بوده با ابتدایی ترین شیوه زندگی و رسوم و آداب خرافاتی و اسطوره‌ای. بنا بر پاره‌ای نظریه‌های علمی تازه، این قوم از دوران هخامنشی همواره با دیگر اقوام گوناگون تا مرز چین، هر یک در داخل خاک خود نظامی محدود و ابتدایی و زبان بدوی خاص خود داشته‌اند، همگی با هم و با ایران اجتماعی کنفدراسیون گونه فراهم ساخته و شاه ایران را "شاه‌ها ن" می‌نامیده‌اند. (در پارسی باستان شاه بمعنای گنده و بزرگ و سسر است، مانند شاه میوه، شاه پرک، شاه بلوط، شاه بیت، شاه داماد، شاه راه، شاهرگ، شاهکار، شهوار و بسیاری دیگر). این نظریه‌ای تازه

و علمی است برخلاف تصوراتی که غربیان تاکنون برای رژیم باستانی ایران تاکید می‌داشته‌اند و نظام سیاستمداری آن را بر پایهٔ امپراطوری و برطبق اصول کولونیزاسیون غربیان در آفریقا و آسیا می‌دانسته‌اند.

یکی از سیاستهای خارجی ایران از زمانهای باستانی، پاس-داری شدید از شاهراه‌های معروف "راه ابریشم" و "راه ادویه" بوده است که از چین و هند و اواسط و جنوب ایران تا بفریب آسیا - خاصه دونقطه سوق الحیثی "حیره" در شمال شبه جزیرهٔ عربستان و "یمن" در جنوب آن کشیده می‌شده است. فرمانداران یمن (ساتراپها) همواره از دربار ایران فرستاده می‌شده‌اند.

در شبه جزیرهٔ عربستان تنها حجاز و یمن نظام و فرهنگی نسبتاً پیشرفته‌تر از دیگر بدویان داشته‌اند. کیش‌های گوناگون از لات و منات و عز و غیره رواج بسیار داشته (کتاب تنکیس الامنام، از هشام ابن کلبی در آغاز سدهٔ سوم هجری ترجمهٔ آقای سید محمد رضا جلالی نائینی، تاریخ روشن آن ادیان است) گروهی نیز یهودی و مسیحی و زردشتی در نواحی مختلف می‌زیسته‌اند. پیروان ابراهیم خلیل، آفریدگاری ماورا، طبیعت بنام الله داشتند و آنها را حنیف می‌نامیدند. خانهٔ کعبه نوعی متحف (عرضه‌گاه) خدایان (پانتئون) و تنها جایگاهی برای پرستش این گروهها بوده است.

بدویان خواندن و نوشتن نمی‌توانستند و بالهجه‌های مفلوط و شکستهٔ گوناگون محلی سخن می‌گفتند. قصاید و چاه‌های جا هلیت تساه پیش از سدهٔ ششم میلادی فقط توسط راویان (روایات) آنها انتشار می‌یافته است.

کیش مسیح از سدهٔ چهارم میلادی به سوریه رسید و از سدهٔ پنجم به بعد، به غسانیان رسید و بتدریج از راه حبشه وسیله‌ای نیرومند برای دست اندازی روم شرقی برشام تا یمن که همواره چشم بر آنها داشت گردید (۵۲۵ میلادی) در درازنای آن روزگاران، یگانه آثار حیات در بیابانهای سوزان و بی‌آب و علف عربستان، راهی کاروان رود در غرب نجد از شمال بجنوب بود. سوداگران رومی و حبشی و یمنی و حجازی از بحر الروم (مدیترانه) شاهند در آن رفت و آمد تجاری داشتند. حیات بیابانگردان کوچ نشین آن سامان، در آن یگانه‌ناهرگ حیاتی دور

آرش

می‌زد. در سده‌های پنجم و ششم میلادی، این شاه‌رگ حیاتی و دومرکز اقتصادی و سوق الجیشی آن "حیره" در شمال و "یمن" در جنوب، هدف خاص سوق الجیشی و اقتصادی روم شرقی و ایران ساسانی گشت و اصطکاک سخت‌گران در آن سرزمین‌ها پدید آمد. سرانجام پیروزی ایران بر یمن و عدن، زندگی نجدنشینان را فلج ساخت. قبایل بینوآمد چندان بینواتر شدند. حجازیان شکست اقتصادی خود را در چپاول مال و اسارت دیگر قبایل ضعیف یافتند. تجارت برده‌بشدت رواج گرفت. نیازمندی زبردستان به بالادستان سخت شد. رباخواری مه‌راه‌ای نیرومند و سودمند در کار سوداگری گردید. بینوایان بزن‌جیر و امه‌ای‌گران توانگران مکه افتادند. نظامی سخت‌آشفته و از هم گسیخته و ستم‌پیشه با تضادهای طبقاتی در میان توانگران و بینوایان و نفرت شدید و ام‌گیرنده از وام‌دهنده فراهم گشت. بحرانی سخت فرساینده از ستم و تباہ‌کننده، از بینوایی بر سر تاسر زندگی افتاد. خواه‌ناخواه و بحکم جبر طبیعت، یا فرمان سنت تغییرناپذیر جهان، نیاز به زمانی شامل تغییر شرایطی نو لازم می‌نمود. دینی نودرستایش آفریننده، ما فوق کاینات پدید آمد از رسوم خرافاتی و پوسیده، اساطیری بی‌زار بود. ترکیبی بود از آئین‌های پسندیده، ساده و بی‌تکلف، سودمند و آمیخته از عقل و خرد و اندیشه‌های خداپرستی و عطفیت و مروت و بخشش و عدالت. پیامر بالانشین که از کودکی اندیشه‌های روشن و خاص خود را داشت، با کاروان‌ها به شمال شامات و دیگر سرزمین‌های متمدن به مسافرت پرداخت. بالطبع، در دیرها و کلیساهای آن خطه، که توقفگاه کاروان‌ها بود، به جستجو و تبادل افکار خردمندان و دانایان آن دیار‌ها می‌پرداخت. فرصتی می‌یافت تا فره‌آیزدی به روح و روانش بتابد. بیزار از خرافات و اوهام زمان خود، بسیار بالانشین ترازمحیط اساطیری، به مدت سیزده سال به هدایت بینوایان مکه، و دو قبیله اوس و خزرج در یثرب کوشید. جمعی در پی او شدند. قریشیان، توانگرترین اقوام مکه، از این پدیده، نوظهور در بیم و هراس شدند. استیلا و سروری ایشان بر خانه، کعبه و مرکز بت‌پرستی به پایان می‌رسید. با بزرگان خود، ابوسفیان و ابو جهل و بسیاری از بزرگان، به مدت سیزده سال با او جنگیدند. آزارها رسانیدند اما او در برابر آنان پادار ماند. با استقامتی بی‌فتور و قدرت اراده‌ای بی‌نظیر. سپس با گروهی از زن و مرد مدینه هجرت فرمود. کانون خرد اسلام با چند مرد دوزن مهاجر و نامرغلی ساز گشت.

پایه، این مرام برجنداندیشه، متعالی انسانی استوارگردید. ساور
 به یگانگی آفریننده، یکتا، درما و راه گیتی، برابری همگانی، بسی
 توجه به تقسیمات نژادی و قسایلی، نابودی طبقات بیحد توانگسرو
 بسیاربینوا، برانداختن بیشتری از آداب و سنن پیوسته، اساسی و
 خرافی، وضع آئین های عقلانی و فضائل انسانی، نظیرگسترش عدالت
 راستین در شئون زندگانی، آزادی انسانها در سرورش نژادی و نژادی
 حق انتخاب در عمل برای دوجنس مساوی (اما سه گفته، دکتر شیبیه
 شریعتی، نه متشابه) زن و مرد، اختیار نام اقتصادی و حق مالکیت
 مستقل زن بر مال خود، حکم بر عزت و حرمت زن برابر با مرد در زمینسه
 فضائل اخلاقی و تقوی، مسؤلیت مستقیم زن در انجام وظایف خانواده
 و اجتماع و پاسخ مستقیم او در برابر خداوند، الزام زن به کسب دانش
 همانند مرد، هردانش و در هر کجای جهان، این فرمانهای صریح خداوند
 جعلی عاملی نیرومند در اعتلای فضائل انسانی و پایه اساسی نو
 در شیوه، زندگانی در جنس نوع برگردید. ستم کشیدگان بیایان گردد،
 خاصه دو قبیلده، اوس و خزرج از یثرب، نهمه، برابری را همانند سر لوحه،
 مساوات ملکوتی به جان و دل پذیرفتند. ندای "یا ایها الناس انسا
 خلقناکم من ذکروانثی وجعلناکم شعوبا وقبائل لتعارفوا ان اکرهکم
 عندالله اتقیکم ان الله علیم خبیر (سوره، الحجرات آیه، ۱۳) را مؤده
 رحمت شمرودند. مگر مجموع تازیان شتر نشین، گوشان باین سخنان
 بدهکار نبود. عاقبت با گروهی مهاجر و علی بن ابیطالب و ابوبکر که از
 متفکرین زمان خود بود و عمرو عثمان به مدینه هجرت فرمود. عده ای از
 انصار نیز از بیم دلاوریها و رشادتهای علی بن ابی طالب، با نیا پیوستند
 پس از ده سال هجرت و فتح مکه، خلفای اولین جز علی بن ابیطالب، بنا
 توانگران محلی به آشتی نشستند. بسیاری دیگر نیز از بیم و هراس سرعت
 پیشرفت دین، نام مسلمان بر خود نهادند و مسلمان مآب گشتند. دین
 محمدی پس از آن نیرویی تازه گرفت. همه، کسان بظا هر مسلمان شدند،
 اما مکه بعنوان جایگاه گردهم آیی های اجتماعی و سیاسی سالیانسه
 مسلمانان از آن پس در اقتصاد و سیاست، گرانقدری همیشگی خود را باز
 یافت. حجرالاسود همانند هدیه ای آسمانی پذیرفته شد و بسیاری دیگر
 از کارسازیهای پیشین جاهلیت، همچون رمی جمره، سعی بین مروه و
 صفا و قربانی گوسفند برقرار ماند. فرمانروایی طبقه، اشراف و قریشیان
 و دیگر شیخان نومسلمان همچنان پایدار ماند. دیری نیابید که عدالت
 راستین و برابری بشر و عواطف متعالی که هدف اصلی از عنایات اسلام

بود. پس از پایان زندگانی علی ابن ابیطالب، از دور عثمان و بنی امیه همه چیز ناچیز شد، انحراف روش عثمان در اسلام بجایی کشید که جهان اسلام را از اوبه طغیان کشانید. انحرافهای او از حدود سنن دین تا ۲۵ گونه بشمار آمده است. بیشتر آنها را نتیجه آزمندی خاندان اوبه مقام و مال میدانند. در اینجا یک سخن است که جملگی نومسلمانان در آغاز اسلام - حتی عشره مبشره - بینوا و مستمند بوده اند. مگر پس از مسلمانی به هر چه خواسته اند رسیده اند. از جمله سعد بن ابی وقاص، از نخستین مسلمانان مستمند بود؛ در سال ۵ هجرت فاتح عراق بود؛ در هنگام مرگ در قصر باشکوه خود در مدینه بنام عقیق ثروتش تا سیصد هزار درهم رسید. طلحه از دیگر بزرگان صحابه نخستین و بینوا، با عثمان بیعت نکرد. عثمان بخانه او رفت و پیشنها دخلافت بوی نمود. او نپذیرفت. عثمان در برابر پنجاه هزار درهم از بیت المال بعنوان وام بوی بخشید و هرگز باز پس نگرفت و طلحه از دوستان بسیار نزدیک وی گشت که خرید و فروش املاک بسیار در قلمرو سرزمینهای اسلامی بوی کمکهای بسیار کرد. مگر این دوست صادق در طغیان مسلمانان به گرد خانه عثمان با آنها همراه گشت! این مسلمان صادق و مخلص در آغاز اسلام بسیار بینوا بود؛ در هنگام مرگ سی میلیون زرو املاک و مستغلات و احشام بسیار داشت. مسلمان پاک نهاد دیگر بنام زبیر بن العوام، از اصحاب مهم عشره مبشره پسر عم عثمان از بیت المال شصت هزار درهم گرفت و حیران بود که با آن پول چه کند. او را گفتند بیکار خرید خانه و مستغلات پرداز. چنان گسرد و هنگام مرگ خانه و املاک بسیار در فسطاط اسکندریه و بصره و کوفه داشت. در مدینه یازده خانه با جاره داده بود و اندوخته او تا پنجاه و دو میلیون درهم می رسید. دیگر از آن مسلمانان پاکباز، عبدالرحمن بن عوف از صحابه نخستین و در آغاز مردی مستمند بود. پس از مرگ بازاری مکه شایسته و متناسب تجارت ثروت وی نبود. بشهادت تاریخ، هدف تازیان عموماً از آغاز اسلام بدست آوردن غنائم و دختران و زنان مشرکان بود. این نوجوه مسلمانان بنی امیه را از هر کس برتر می شمردند و امیر المومنین می نامیدند. اما هرگز هیچکس را جز علی بن ابیطالب شایسته این نام ندانستند. متوکل عباسی، نواده عبدالله بن عباس در مجالس عیش خویش دلقکی را بصورت علی بن ابیطالب می آراست و برقص و مسخرگی می گماشت.

غایت مطلوب بسیاری از تازیان، پس از نشر اسلام فقط سودای

غنايم و بردگي زنان و دختران ديگران و فرمانروايي بر ديگر ملل جهان بجهانگيري برمي انگيخت نه احساس بي شايبه و والاي نشر اسلام. از سوي ديگر، در آغاز بر تافتن ظليعه، اسلام با سرلوحه، تساوي بشرو عدالت اجتماعي، دستگاه پرشكوه و جلال ساسانيان، با تداوم زيبست چنديسن صدساله، همانندسيي كه از درون بيشترو بيشتري ميگندد، فضائل متعالي اجتماعي ايرانيان چندين هزارساله، بجز قانون كون و فساد، به افول و پستي ميگراييد و بالطبع فسادبران جامعه آنزمان نيز در بنيان و اساس ملكات والاي اجتماع ايران راه يافته بود. توانگري بي اعتدال خودكامكان كه به گفته، ابوحنيفه اسكافي: "دل از بزم و مجلسان بر نمي كند نيروي كار سازيهاي شايسته و والاي نوآوري و انديشههاي سودمنند ايشان رانا بود ساخته بود. آئين زردشت و ميانبي عقلائي و روشن آن نيز كه در دست موبدان فاسد آنزمان پرورش مي يافت، محكوم همان محيط آلوده، شكلي چنان زشت از زيان آوري بخود گرفت كه بيشي از بهدينان بسزرگ و خداوندان دانش و ضمائر روشن، ترك يار و ديوار گفتند، يكي از بزرگان از دربار خسرو پرويز رنجيده و دلخون بحجاز افتاد. بنام سلمان پارسي - از انصار آموخته، اسلام گشت. سپاه عظيم و باشكوه ساساني نيز، در اثر نعمت و خواسته، بشمار يكه - سگ و يوز و باز شده و دو هزار - ابا زنگ بودند و با گوشوار - و سر كردگانش - با افسر و جامه هاي بنفش - بيا اندرون كرده زرينه كفش - به تن آسائي و تن پروري خسو گرفته بودند. درين كبر و دار از پستي دولت و اوج قدرت تعصبيهاي قشري جاهلان، ديني ملت، دلهاي افسرده، توده عظيم مرد وزن ايراني را نوري تابنده و اميددهنده، اميدوار و شادمان ساخت ديني فارغ از تشريفات و تكلفات پوج درباري اريستوگراتيك با ديباچه، بين المللي و نغمه، تساوي انسانها در برابر آئينهاي تشريفاتي و نظام طبقاتي، قد برافراشته بود، فرمان "ان الله يامر بالعدل والاحسان و اذا حكمتنم بين الناس ان تحكموا بالعدل" بر سر آغا ز كتاب قانونش تحرير يافته بود. هيچ امتيازي بين طبقات روحاني و سياسي و اقتصادي و اجتماعي نداشت. همگي يك مقام داشتند. مذهب و حقوق برحكم "ان اكرمكم عند الله اتقيكم" ميرفت؛ در باور و يقين مردم ايران نيز، آن گروه نو - خاسته، هر چند از نژادي ديگر، اما دعوي برابري بشر داشت، لاجرم دستگاه به آشكار، باشكوه و درنهيان، فرسوده و زهوار در رفته، ساساني در برابر آن گروه ديمي پرورنده - تهی شكم و برهنه پا - بناني سيرو

هم گرسنه که نه پیل و نه اسب و نه بار و نه بنه داشتند، بحکم ناموسهای لایتغیر قانون طبیعت بزانودرآمد.

اینجا سخن در اینست که تمام می آن عوامل هنوز تنها علت غایی آن اختلافات نبود. نه ضعف قدرت ایرانیان و نه دلآوری سپاهیان تازی، بحکم نیرومندترین شرایط سنت و ناموس تفسیرناپذیر خلقت، که چنان که گفته شد، حساب و قانون خاص دارد. این نیروی تحمل و شکیبایی و مبرانبوه توده های مرد وزن ایرانی بود که قرن ها و قرن ها بزن جیبر بردگی طبقاتی اسیر بودند. اکنون آن قوه درهم شکسته بود. نابودی مطلق عدالت اجتماعی از هرگونه رفاه و آزادی اجتماعی محرومشان ساخته بود. انقلاب اخیر ایران تازه ترین نمونه آنست. شوریسیدن و برخاستن یکپارچه و متحد زن و مرد، شدت سخت کشتارها و شکنجه های نهان و آشکار زن و مرد، پیرو جوان - زمانی دراز بمدت پنجاه سال - جملگی را بستوه آورد؛ بصورت یک واحد بهم پیوستند، آماده جانبازی شدند. این منظرفی انسانی بود که گنجایش بیش از این مبردرظرف شکیبایی نداشت. لاجرم به خاصیت ناموس قانون طبیعت لبریز شد و فرو ریخت. زیرا قوانین طبیعت همواره در جهان لایتغیر است و خلاف آن صورت نمی پذیرد.

در آغاز اسلام، در ایران نیز حال به همین منوال رفت، توده ایرانیان ساکن منطقه، ارون درود و تیسفون (جایگاه زمستانی شاهان ایران) از زن و مرد، با جان و دل و بذل نان و خرما، نومسلمانان تازی را پذیرفتند. در جنگهای قادسیه و نهاوند نیز این سپاه دولت ساسانی بود که می جنگید، نه توده مرد وزن ملت ایران. همانند شیگردلان و ازجان گذشتگان وطن دوست امروز ایران؛ درنهاوند نیز در یک صبحگاه که افسران جاوید ساسانی بیدار شدند، بیشترین سربازان جنگ آموخته ورشید ایشان با خواست خود بتازیان پیوسته بودند. در آنجا نیز نه جنگی عظیم هولناک بین توده مرد وزن ملت ایران و تازیان در گرفت و نه از "سمستوران زمین شش شد و آسمان گشت هشت". مگر هنوز پس از جمله عمر به ایران چندی نگذشت که روابط ایرانیان با تازیان چهره دیگر و نقشی خوشین تر بخود گرفت. از همان آغاز، کیفیات اجتماعی و فرهنگی ایران پریشان و بهم ریخته گشت. زمانی از مساوات و عدالت بین المللی اسلام نگذشت که ایرانیان از رویای شیرین و خیال انگیز خود بیدار و بهوش

شدند. بفرمان عمر و طاهریان جملگی کتابهای عظیم شرق ایران، به آتش کشیده شد.

عمر: "کفانا کتاب الله" (۱) (ما را جز قرآن هیچ نیازی به دیگر کتب جهان نیست -). ایرانیان بجای رافت و عدالت و برابری، خویشتن را در زیر سلطه، خلفای راشدین و خاندان جبروتی روش و شاه مآب اموی و عباسی و فرمانداران ستمکار ایشان چون حجاج بن یوسف ثقفی، یافتند. دستگاهی خونخوار با کارفرمایانی پرآز و جبار؛ خودکامگانی بیرحم و غدار، امویان و عباسیان که با ظهور پیغمبر و کتابش از میان ایشان فخر می فروختند. از همان آغاز فرمایایی، همان پیامبر و همان کتابش را پشت گوش انداختند و آئین ساده و پیراسته از جبروتی را که کمال مطلوبش بر انداختن شیوه، اریستوکراتیک بود، باز به دستگاہی خودکامه و بیرحمانه بدل ساختند، اما به نام خدا و دین. سالوسیان دیندار بر سرتاسر زمینهای سبز و خرم مردمان آزاد دست آزدرا زد کردند، اما برای خدا و دین. بجان و مال و آزادی و اختیار و خواست همگان صاحب اختیار گشتند، اما برای رضای خدا. کاخهای باشکوه آنان را خاص خود ساختند آزادگان و دادنیان کشورهای متمدن را بجای برابری و برادری موعود، به بندگی و غلامی خود گماشتند. دختران تربیت و ادب یافته و دانش آموزخته، آنان را دهنده و صدقه، به کنیزی گرفتند و در حرمرهای مخفی و در بسته برای خود منزل دادند. حاجبها و قراولان و دربانهای سختگیر برای جلوگیری از فرار آنان برگماشتند. همگان را بنام کنیز و برده بر خود حلال شمردند. خصوصیات رفتار و صفات ایشان، جور و ستم بیرحمانه بود و غرور و تفاخر موهوم.

غایت خواست امویان فاشیست از همان آغاز قدرت، تنهها برتری نژادی و آرز و حرص جهان گشایی بود. حتی بدین و کتاب پیامبر بی اعتنائی می نمودند. (۲) کنیزکانشان را بجای خود به مسجد برای نماز

(۱) طاهریان بسرکردگی طاهر ذوالیمینین تمام کتب گرانبهای ایران را از بین برده و به آتش کشیدند.

(۲) "الاسلام" تالیف دوزی (Dozy) هلندی، تاریخ ادوارد براون. ج ۲، ص ۲۳۱. "مروج الذهب" ج ۲، ص ۷۴۶. "سیطره عرب" از (Vanvlaton) ص ۲ تا ۱۵. "الفخری" ص ۱۵۹ - ۱۷۹.

می‌فرستادند. درشکارگاهها، قرآن را آماج تیراندازی خود می‌ساختند. بویژه ایرانیان را که بسازکننده و فراهم‌سازنده، و کرداننده و آموزنده دستگاه پرجلال و جاه و شاه‌آبانه، ایشان بودند، ستم بسیار می‌کردند. به تحقیر و طعن "گبر"، "آتش پرست" (مجوس) و "عجم" (گنگ و نادان) می‌نامیدند. از برتری معنوی و قدرت و کرانمایگی نیروی مغزی و گهبری ایشان سخت در بیم و هراس بودند. این کردارهای ناهنجار ریشه از احساسات حسد و نفرت و کینه، ایشان می‌گرفت، زیرا آگاهی ایشان از دانشها و هنرهای ملل متمدن زمان بسیار ناچیز و آمیخته با خرافات اساطیری و اسطوره‌ای بود که از دوران جاهلیت دهان بدهان از پدرانشان بفرزندان می‌رسید. گلدزینر در کتاب خود تحت عنوان "تتبعات اسلامی" (در صفحه ۱۱۲) چنین می‌نویسد: "آگاهی ایرانیان از شجره‌نامه‌های نازیان حتی بیشتر از خود ایشان بوده است. امویان، پرورش یافته و آموخته باروشهای قرن‌ها پیش از خود، انباشته از پندارها و اوام و خرافات گذشتگان، از آنگاه که با استیلای دین و سلاح قدرت مسلح شدند و بر دیگر کشورها دست یافتند نخستین هدف و غایت مطلوب زندگی ایشان کشورگشایی و بهره‌گیری از حواجی ضروری روانی و بهیمی بود. جملگی دانشها را جز تا ریخ پیشینیان خود خوار می‌شمردند. سربلندی ایشان تنها به نیاکان بودند به دانش فضیلت شایسته، آنکس بود که دودمانی کهن بود و از آن جهت فضل را وسیله شرف خود می‌ساخت (۳). با دانشها و دانش‌پیشگان دیگر ملل و آداب و سنن پسندیده، ایشان بخواری رفتار می‌کردند.

از آنگاه که مغزهایی چنان کوتاه اندیش و ناشی و نادان، به تدبیرکارسیاستمداری برماحیان تمدنهای کهن نشستند، سیاست ایشان کرد سه مرکز تعصب سخت قشری و ناشیانه و دیمی بکار افتاد. تعصب در برتری نژادی و خوار شمردن دانشها و دانشمندان دیگر ملل، تعصب در پندار کمال اعتلای آنچه خود می‌دانستند و لاجرم بی‌نیازی از هردانش و ادب دیگر ملل در جهان، تعصب در نابود ساختن تمدنها و آداب و سنن متعالی دیگر مردمان جهان، بمنظور استیلای سیاسی خود (۴).

با تمام این کیفیت‌های رنج‌آور، با زدانندگان و خردمندان

(۳) کتاب "پرتو اسلام" ج ۲، ص ۲۲۸، تالیف ویلیام مویر Sir W. MUIR

(۴) طبقات الاطباء، ج ۱، ص ۱۰۹ - ص ۱۱۶.

بزرگ ایران ، دیگرخواست برگشت از پیا میرندا شتند . در آن حال ، چند انگیزه گران سیاسی و دینی ، یا دو معنول شرایط خاص قانون تغییرناپذیر جاری جهان ، دلهای دژم و اندیشه های مصلحت جوی خردمنسدان ایران را ، از پیروی خلفای مسلمان نمای قشری و بدور از عدالت راستین بیزار ساخت و به علی ابن ابیطالب و خاندان کریم و حق پرست و دانای وی مفتون ساخت .

چندانگیزه سیاسی ، درهم شکستن استقلال ایران زمین ، تا چندی بفرمان عمر و بدست سعد بن ابی وقاص ، بحکم قانون طبیعت که خاصیت آتش سوزانیدن است ، نیرومندترین آتش احساسات سوزنده نفرت و خشم عظیم ایرانیان را پدید آورد . انگیزه ای دیگر ، بیزاری و خشم ایرانیان از عمر بواسطه هم عهدی و اتحاد او با ابوبکر و عثمان و معاویه مردسالوس و مکارا ما مومن نمای ریایی و آزمند جاه و قدرت و جلال بحدی که عمر همواره او را کسرای عرب می نامید و عایشه پس از مرگ پیامبر و ستیزه های آنان خاصه در داستان باغ فدک با فاطمه زهرا متعالی ترین و پاکیزه ترین زنان جهان اسلام ، و جهاد دلیرانه فاطمه در گسترش حقایق راستین اسلام ، با آنان اینپناه همه آتش زنه نیرومندی بود برای تشدید شعله سوزان نفرت ایرانیان و نیز شدت مهر آنان به امام علی بن الحسین ، امام پرهیزگار و دانایی که مادرش شهربانو دختر یزدگرد بود و ایرانیان او را از طرف مادر ، ایرانی می دانستند . اما ، انگیزه دینی ، اوج رواج تدلیس و بیدادگری در آئین های راستین اسلام و گرفتن مالیات های سنگین از بینوایان و تنگدستان ، زیاده روی بسیار در کار هرگونه عیش و عشرت های شرم آور در دستگامی پر جبروت و فرعونسی و فارغ از هرگونه مسؤولیت در زیر نام ولوای دین خدا .

بیرحمی عباسیان چنان بود که ها رونا لرشید ، خواهر خود عباسه را با دو فرزند که از جعفر برمکی گرداننده و تعلیم دهنده جاه و جلال آداب شاهان عجم ، به آنان بود ، از بیم و هراس نیروی گهبری و مغزی و قدرت سیاسی جعفر شبانه با بیرحمی تمام بکشت و جملگی خاندان برمکی را نابود ساخت . در برابر آن حیوان صفتان ، امام علی بن ابی طالب و خاندانش ، پارسا و پرهیزگار و بی شائبه ، ریا پشیمان حقوق انسانی مردمان ، با نیروی سخت شدید از حق پرستی و انصاف و مروت و مهر بی ریا ، در گسترش فضایل و دانشهای متعالی آدمی ، در تمام رفتار و گفتارشان متجلی بود . کردار آموزنده و پرورش دهنده آن را مردمان از

آرش

مرد وزن سربسر درسی سخت سودمند درسجش و ارزش جملگی عواطف والای انسانی و مروت و عفو و بخشش بود. از آن رو که از کار سیاستمداری و فرمانروایی شیادانه بدور بودند، زندگانی قدسی و ارایشان منزله از رباهای سیاسی بود. دیانت راستین و مترقی و روشن ایشان یکسره در سر کاردانشهای بلند عقلی و نقلی اسلام و هم دیگر ملل نو و کهن جهان می‌شد. با شوری راستین در پرورش فضائل شریف انسانی و سزاوار و شایسته، اعتلای به کمال آدمیت با پیکارهای گمراهی بر انداز خود، جان و سر برایگان برای رهبری مردمان و پشتیبانی از حق و مبارزه، پایسدار در سختی‌های بیشمار تا حد حبس و مرگ می‌باختند. جملگی این عوامل نیرومند و والا و شریف دل‌های دژم و احساسات گرانقدر ملی و دینی ایرانیان نومسلمان، آموخته و آراسته با دیانت مترقی شیعی علی بن ابیطالب را برانگیخت و با اندیشه‌های خردمندانه در کار سیاست با بسیاری دیگر از متفکرین دانا و آگاه تازی، با جان و دل بشیوه و کردار آن پاکیزه جانان پیوستند. پیوندی سخت ناگسستنی و استوار (که هنوز گروه‌همنای بسیار از شیعیان علی در شبه جزیره، عربستان و آفریقا و دیگر پاره‌های جهان زیست می‌کنند).

سرانجام ایرانیان روشن بین از این انحراف سیاسی و دینی بهره گرفتند. با هوشمندی تمام زنجیر امارت سیاسی و دینی خلفا را گسستند و با خلوص نیت فرمان "لا کراه فی الدین" طریقه، عقلانسی و مترقی تشیع را با پیشوایی امام علی بن ابیطالب و فرزندانش برای بدست آوردن استقلال ملی و فرخندگی جاودانی برگزیدند (۵). با این کیفیت‌های ویژه، سرتاسر شهر و دیار و خانمان ایرانی بیدریغ پناهگاه خاندان علی بن ابیطالب از زن و مرد گردید. همگی آنان را به سیده سیده (آقا و سرور) نامیدند. گورکاهها و مشاهد بسیار بنام امامزاده گواه آنست. امامت جایگاهی بالاتر از خلافت یافت. بسیاری از آداب و سنن پسندیده، نیاکانی ایران با روش پارسایی آن دودمان آمیخته شد. خرقة، تصوف ایرانی به علی بن ابیطالب و خاندانش منتهی شد. پایه، تصوف عابدانه، سده‌های نخستین بر اساس باورد و ازده اما مسی استوار گشت. با ورمبالفه آمیز پیشی علی بر پیا میرا از این مهر و پیوند استوار گردید و در تمدن اسلامی باریشه، آموزش‌های حکمت برهمنایی درهم (۵) طرائق وصل دوم و ششم، الکامل و کافی و نفعات الانسجامی و اصول الفصول.

آمیخت. اندیشهٔ الوهیت ماده و پیتی اما مت برخلاف و تناسخ و حلول در رشته‌هایی از تصوف اسلامی سربرزد. اما فقهای قشری دین عامه تا مدتی دراز، هم طریقه، دوازده مامی وهم تصوف را کفر و الحادنا میدند.

زمانی چند از آن آشتگی ها گذشت که معارف والا و خردمندان شیعی در برابر ستم های بیرحمانه، سران سالوسی و رهایی از بنسند متمصبانه، بیگانگان بردو گروه شدند. گروهی در پی کارسازی در تحول افکار عمومی (اولوسیون) و گروهی بکار فرام ساختن پیکارهای انقلابی (رولوسیون) پیروان تحول فکری و عقلی گردانندگان و الاقصد و خردمندان در حکمت و دانشهای متعالی بودند که زبان ناقص بدویان را، آمیخته بالهجه های سامی تدوین و تنظیم کردند و با آئین های صرفی و نحوی و معانی بیانی چندان بیاراستند تا زبانی غنی و شایسته، ادب و فرهنگ تمدن اسلامی گردید. هم‌نایان با زگویی اندیشه های نو و کهن و هنرهای دیگر ملل گشت و هم با تفسیر و ترجمانی لطایف قرآنی، تا آنجا که توانایی بود درهم آمیختند و نیز دفترهای گران سنگ در تفسیر و حکمت و علوم اولیه از پهلوی، یونانی، سریانی به آن زبان نوساخته ترجمانی کردند. بجز اینها کتابهای گرانبها با کلک توانای پارسی برنگاشتند. (آوردن نام آنها در این مختصر نمی‌گنجد).

هدف‌هایی آن تلاشها، پالائیدن پندارهای زهرآگین گشته جهانیان بود از دایرهٔ تنگ نژادپرستی که اساس و بنیان سیاست فاشیستی امویان و عباسیان بود؛ و رهایی دیار خویش و با زیافت فر و شکوه استقلال ملی خود. دانشمند مصری طه حسین در سرآغاز رسائسل اخوان الصفا از کارسازیهای عظیم مرد وزن ایرانی می‌نویسد:

"اسلامیان هیچ سده‌ای را همچون سدهٔ چهارمین هجری دارای تضادهای اجتماع و سیاست نمی‌شناسند." از سویی زبونی و بیچارگی خلفای عرب از سوی دیگر، توانگری بی نهایت عظیم فرهنگ و دانش‌های گران عقلی ایرانیان در آن زمان هر دو شکفت انگیزاست. تمامی کشورهای اسلامی در ظاهر با یکدیگر برادر بودند و بنام مسلمان خوانده می‌شدند، یک آئین و یک دستگاه سیاستمداری بنام خلافت اسلامی و در زیر یک لوایبازگشته بود. اما تدبیر سیاستمداری و هوش و هنر سیاسی خلافت آنچنان نیرومند نبود که با هم‌آهنگی و یگانگی و با وروایمان راستین در میان آن مردمان گوناگون به تمامی فراهم سازد و ملتی یگانه و با ایمانی کامل و خلوص

پدید آورد. آئین های دین جوان هم هنوز آن قدرت نداشت که بیگانگی و ناهم آهنگی تاریخی و سنتی کهن آن ملل را به آسانی از میان بردارد و اندیشه استقلال ملی را از مغز و دل آنان بزداید. خاصه ایرانیان که هر چند به کیش اسلام گرویده بودند و به آشکاره شیوه تازیان می رفتند و با زبان آنان می نوشتند، اما هرگز از ایرانی بودن سرباز نمی زدند، دین کهن را ترک گفتند اما زبان نیاکان هزاران ساله خود را عزیز و زنده نگاه داشتند و بسیاری از سنت ها و رسوم باستانی و آئین های اجتماعی دیرین خویش را پیروی کردند، می کوشیدند تا فاتحین بیگانه را با قدرت میانی فرهنگ غنی و ملیت و تمدن کهن خویش، خرد و زبون سازند. با دست زبان تازی و پایداری در سنت ها و آئین های باستانی ملی خود در سیاست و سروری ستمکارانه تازی رخنه کردند و پیش رفتند و تا سده چهارم پیش از دیگر کشورهای اسلامی از کشاکش و ستیزه امویان و عباسیان و از خلافت آنان بهره گرفتند. در آشکار عباسیان را پشتیبانی کردند و بر تخت خلافت نشاندند، اما در باطن این خود بودند که قدرت تمامی کار سازی ها و سیاستمداری های خلافت را در دست توانای خویش گرفتند و تازیان را آرام و آهسته از آن دور ساختند.

پس از گذشت سده سومین هجرت، رشته پیوند خلافت بغداد با مردم تازی، گسسته شد. تازیان به دیار خویش محدود شدند و خلفا ناگزیر فرمانبردار همان بیگانگانی شدند که خود چندی پیش، استقلال ایشان را درهم شکسته بودند. مرفنظر از پدیده تشیع، هنگامیکه زیانهای اجتماعی و آسیب های معنوی تازیان که از هزاران، یکی گفته شد، با چند کارکرد علمی و ادبی چند تن از خلفای عباسی، خاصه مامون مقایسه می گردد، تنها تاثیر چشمگیر آنان در فراهم ساختن دانشهای متعالی اسلامی، همان پرورش و گسترش زبان تازی بود که آنهم چنانکه گفته شد، ساخته و پرداخته دانشمندان بزرگ ایرانی از احمد بیضاوی و شیخ عبدالقاصر گرگانی و بسیاری دیگر بود، و آنهم دیری نپایید زیرا با چند جنبش عظیم و نیرومند ایرانی، استقلال و قدرت سیاسی و معنوی ایرانیان در زیر لوای تشیع سیاسی از سده چهارم اسلامی به بعد در داخله ایران پایدار گشت. آثار مترقی و آموزنده علمی و ادبی در نظم و نثر پارسی و ترجمه و تدوین دیگر کتابها در زبان پارسی آرام آرام نیرو گرفت و از پیشرفت زبان پارسی شدت بکاست، زیرا برای تمامی مردم ایران تا حدی ناخوشایند و برخلاف زبان پارسی

دور از لطف و شیرینی بیان و نزاکت لهجه بود. لیث صفار می‌گفت: " در پیش من بزبانی باید سخن گفت که ما بفهمیم. " این چنین عوامل گران و شیوه‌ای خردمندانه، سیاسی و فرهنگی نژاد نوآمده، ایرانی، باکثرتی ساخته و پرداخته، تشیع علی بن ابیطالب پرورش یافته. زنده و دلیر در تلاش استقلال و سرفرازی ملی کهن خویش. در شیوه، نخستین گروه انقلابی، در آغاز شروع اسلام در ایران، رستاخیزی شگفت‌درسرزمین گسترده، ایران، با یاری دودمان علی بن ابیطالب در نقش انقلاب‌ها و شورش‌های عظیم شیعی از جمله اسماعیلیه، زیدیه، علویه، دوازده - امامی و بسیاری دیگر برپا خواست. همگی جنبش‌هایی هراس‌انگیز و شگفت‌انگیز، اما همه در نقش دین و دردیده، ظاهر بینان کوتاه‌اندیش آن زمان‌ها، بالحد و کفرنا می‌ده شد. مگر سخن راستین اینست که این گونه جنبش‌ها و شورش‌های دلیرانه، ایرانیان از آغاز تاریخ ایران، از خصایص ملی و نژادی و باستانی این قوم بوده‌است. گواه راستین آن، تواریخ کهنسال پایداری‌ها و دلاوری‌ها و جان‌بازی‌های حیرت‌انگیز آنها در برابر ظلم و ستم در صورت افسانه‌ای (Legend) کاوه آهنگر در برابر ضحاک تازی است.

اگر زمانی بنا بر کیفیت‌های زمانی و مکانی، گاه‌بگاه در برابر هجوم‌های وحشیانه، بیگانگان یونانی و عرب و ترک و تاتار و مغول و عثمانی‌ها (از زمان‌های اخیر) پیش‌نبرده‌اند، باز، به‌گواه تاریخ - های جهان، همواره با دستی از جان شسته و برپای مردانگی ایستاده، خاموش و مهور با نخستین پیش‌آمد مناسب و عزمی راسخ مانند جوانان دلیر و جان‌بازان امروز ایران سخت‌پایدار بپا خاستند و بیگانگان را با چاروب مردانگی همچون زباله، از خانه، خود بیرون ریخته‌اند.

این خلدون در دیباچه، کتاب خود از جنبش‌های ایرانیان، شرحی طولانی دارد که اندک آن چنین است: " گروه‌های تربیت و تمدن یافته، ایرانی آن زمانها، همگی یا ایرانی بودند و یا از تمدن ایرانی پرورش و آموزش یافته و زبان ایشان می‌دانسته‌اند... والخ " (ص ۵۴۲).

بهر حال، زمانی نه‌چندان دراز داثما پیکارهای انقلابی تشیع سیاسی و دینی در ایران پیوسته در نقش دین پدیدار می‌گشت و هر چند بیان آنها به تفصیل در این مختصر نمی‌گنجد، مگر اینقدر می‌توان آنها را فهرست وار کوتاه نمود: - کشتن عمر بن خطاب در سال ۲۹ هجرت بدست

برده، ایرانی خود، فیروزنهای وندی، نخستین آتش زنه، خشم ایرانیان بود. - انقلاب سالهای ۲۹ و ۳۰ هجرت در قرارگاه استخرکه مردمان در دو نوبت بر تازیان شوریدند. - پس از گذشته شدن عمر، اصفهانیان برخاسته و تازیان را بیرون ریختند و بمدت ۱۲ سال با استقلال تمام شعاعی را انجام می دادند. - از سال ۶۵ تا ۶۸ هجری، گروهی بسیار از آنان به خونخواهی امام حسین بن علی به کمک مختار جانبازی نمودند. - ابو مسلم خراسانی در ۱۲۹ هجری، در کنار رود زاب نزدیک مرو، نیروی مروان اموی را چنان درهم شکست که بگفته ادوارد براون (در تاریخش) "انتقام قادیسه را به نیکویی بازگشید". - اسپهبدان طبرستان تا سال ۱۱۶ هجری، با تازیان می جنگیدند و در نیمه سده سومین علویان بمدت نیم سده بر آن دیار فرمانروایی کردند. - سندیا دنیثابوری، بسه تلافی خون ابومسلم در ۱۳۷ هجری، با منصور جنگید. - سپیدجامگان یا شیعه های خراسان و ماوراءالنهر، به پیشوایی هاشم پسر کلیم، نامبردار به المقمع، در بخارا باز بخونخواهی ابومسلم برخاستند. - خرمیان یا خرم دینان در سال ۱۹۳ هجری، در آذربایجان مردانه بپا خاستند و با سرداری بابک خرم دین بیش از بیست سال تازیان را زیون باختند. - در سال ۲۲۵ هجری، جنبش زنگیان با سالاری علی و رزنین (بگفته ابن اثیر) یا وزیق (بگفته مسعودی) ملقب به صاحب الزیج، در میان بصره و واسط آغاز گشت و تا ۲۷۰ هجری بدر ازا کشید. - یعقوب لیث صفاری در سال ۲۴۷ هجری، در سیستان و اسماعیل سامانی در ۲۸۷ هجری، از بخارا برخاستند. - مرداویج پسر زیار در ۳۱۵ هجری، در کرگان و طبرستان سر بسود، دودمان وی بنام آل زیار ۱۵۰ سال در آن دیار فرمانروایی کردند. قابوس و شمگیر و شمس المعالی و منوچهر فلسک المعالی و عنصر المعالی، از آن خطه اند. ابوریحان بیرونی، آثار الباقیه را بنام قابوس نگاشت و منوچهری تخلص خود، از نام فلسک المعالی گرفت. - علی پسر ابوشجاع بویه، در ۳۲۳ هجری، در فارس و اصفهان و کردستان و کرمان دلیرانه تازیان را از سرزمین خویش بیرون ریخت و خاندان او، دیلمیان بر خلفای عباسی آن زمانها فرمان می راندند و آنان را به موقع لازم عزل و نصب می نمودند.

از واسط سده دومین تا آغاز ششمین، تحولات سیاسی و اقتصادی و فرهنگی نیرومند و مقتضیات رشد و پیشرفت تکاملی جامعه ایران و نبردهای تلخ و خونین آنان با تازیان، عظیمترین انگیزه پیدایش

اندیشه‌ها و گرایش‌های گوناگون در دین عامه و دانش‌های عقلی گردید. بین فرقه‌های مختلف سنت و جماعت ایرانی و تازی، مکتب‌های فلسفی پدید آمد و زدوخوردهای ایدئولوژیک و غوغا انگیز متکلمین و اشعری‌ها، دیگر ارباب تفکر در میان خوارج و زیدیه و رافضی و ناصبی و قرمطی و طوائف معتزله (قدریه و جبریه) و اصحاب حدیث و اصحاب رای و فقها و متشرعین قشری و اصحاب هیولی و اهل الحاد و زندیقان و تناسخیان و دهریسان و طباعیان (زروانیان قبل از اسلام در ایران) و غوغای تصوف و حکمای عقلی و نقلی در گرفت. همه بر ضد یکدیگر برخاستند، قشریان بی‌باطنیان شوریدند و زندیقشان خواندند. تعصب و خشک مغزی اهل ظاهر اصحاب باطن را آشفته و پریشان ساخت.

علمای اسلام، از جمله رکن السلام نصیرالدین قزوینی، در کتاب النفیض (ص ۱۴۳)، شاخه‌های گوناگون مذهبی را بر هفتاد و سه گروه، به فتوای درست بر شمرده است و حنفی و شافعی و شیعه را معروف ترین گفته ...

بی هیچ شبهه، سراسر زدوخوردهای ایدئولوژیک ایرانیان با سران تازی، همواره پیوستگی تام و تمام با پیدایش افکار نوین و نیروهای فکری و تحولی ایشان داشته است و هر یک بنیانگزار پایه ساز برای دیگری بوده. لاجرم به هیچ روی تعصبی خشک و مطلق در سر تا سر این مظاهر تحول در اندیشه‌های ژرف روشنگران و بزرگان دانش ایران به دیده نمی‌رسد.

اسفند ۱۳۵۹ شمسی

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی

لوسین :

انقلاب چیز غریبی نیست و ما تمام تغییرات اجتماعی را مدیون آن هستیم. نوع بشر تنها به خاطر انقلاب‌های نامیر است که توانسته از موجود تک یاخته به انسان و از بربریت به تمدن برسد.